

# سلوک کتابداری

ایشار هدایی |

تحدودی با ارائه پانوشته‌های متعدد توسط مصاحبه‌کننده، در انتهای هر فصل از کتاب، زده شده است. این روش علاوه بر روزآمد کردن مطالب، روایت هر دو کتابدار را مستند کرده و در عین حال توانسته است اطلاعات نسبتاً کاملی از دیگر بزرگان و شخصیت‌های مطرح در حوزه‌های کتابداری و ادبیات کودک و نوجوان را در اختیار مخاطب قرار دهد.

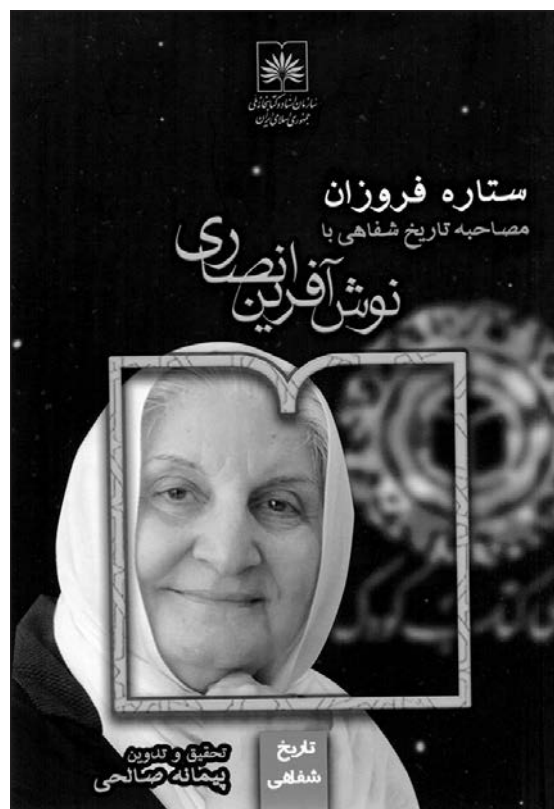
تاریخ شفاهی نه از سنخ سرگذشت و زندگی‌نامه است و نه از جنس خاطره‌گویی بلکه درنگ و تأملی است بر خاطراتی که می‌کوشد واقعیت را بازنمایی کند. تاریخ شفاهی گزارش‌روایی رویدادهاست. راوی یا ناقل تاریخ شفاهی، شخصیتی خاص و تأثیرگذار است که روایتی از واقعیت را ارائه می‌دهد.

موضوعات مطرح در دو کتاب ستاره فروزان و دل سپرده به کودکن دامنه‌ای فراخ و گسترده دارند. اما تسلط مصاحبه‌شوندگان و مصاحبه‌کننده بر موضوعات، موجب انسجام و وحدت موضوعی کتاب‌ها شده است. برای مثال پرسش‌های به‌هنگام مصاحبه‌کننده، خط‌سیری زمانمند به روایات و خاطرات بخشیده است و به‌رغم نوسانات اجتناب‌ناپذیر آن‌ها در بین گذشته و آینده، در نهایت روایتی یکپارچه از کودکی تا امروز را بیان ارائه کرده است.

نوش آفرین انصاری و ثریا قزل‌ایاغ در خلال روایات خویش مدام در نقش یک کتابدار اجتماعی ظاهر می‌شوند. این همان نقشی است که نوش آفرین انصاری از آن به‌مثابه «پلی بین نوشته و خواننده» (س، ص ۹۸) یاد می‌کند و ثریا قزل‌ایاغ درباره آن می‌گوید: «اگر کتابداران خوب تحصیل کنند و به‌خوبی در جایگاه خودشان قرار بگیرند، اشاعه‌دهندگان فرهنگ مکتوب جامعه هستند. در واقع آن‌ها رابط بین دنیای مکتوب و مردم هستند و این نقش بسیار سازنده‌ای هست.» (د، ص ۶۹).

ستاره فروزان؛ مصاحبه تاریخ شفاهی با نوش آفرین انصاری. مصاحبه، تنظیم و تحقیق: پیمان صالحی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶. ۲۶۷ ص. مصور. ۲۲۰۰۰۰ ریال.

دل سپرده به کودکن؛ مصاحبه تاریخ شفاهی با ثریا قزل‌ایاغ. مصاحبه، تنظیم و تحقیق: پیمان صالحی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶. ۲۱۸ ص. مصور. ۱۸۰۰۰۰ ریال.



معرفی دو یا چند کتاب در یک نوشتار کمتر صورت می‌گیرد. اما در مورد دو کتاب ستاره فروزان و دل سپرده به کودکن جز این نمی‌توان کرد. دو کتابی که حاصل گفت‌وگوی تاریخ شفاهی با دو بانوی نام‌آور در عرصه کتابداری و ادبیات کودک‌کن و نوجوانان، نوش آفرین انصاری و ثریا قزل‌ایاغ، است. کسانی که این دو کتاب را خوانده و یا با تورقی بر سرفصل‌ها و رئوس مطالبشان نظری افکنده باشند، به ناگزیر بودن این رویه و مستحسن بودن آن گواهی خواهند داد.

بی‌شبهه دو نام نوش آفرین انصاری و ثریا قزل‌ایاغ در هم‌گره خورده‌اند و تفکیک‌ناپذیرند. چندان‌که ثریا قزل‌ایاغ از پیوند خود با نوش آفرین انصاری و زنده‌یاد توران میرهادی با عنوان «حلقه مهر» یاد می‌کند (د، ص ۹۲). هر دو کتابدار از چهره‌های ماندگار عرصه کتابداری و ادبیات کودک و نوجوان

هستند که در طی چنددهه فعالیت مستمر در این عرصه منشأ اثر بوده‌اند. کتاب ستاره فروزان حاصل گفت‌وگوی سه‌ساعته پیمان صالحی با نوش آفرین انصاری در سال ۸۲ است و کتاب دل سپرده به کودکن حاصل مصاحبه‌ای هفت‌ساعته با ثریا قزل‌ایاغ است که در سال ۸۳ انجام شده است. فاصله زمانی بین مصاحبه‌ها و تاریخ انتشار کتاب‌ها، نقصانی است که

هر دو استاد کتابدار، این نقش را حتی در زمانی که از خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خود سخن می‌گویند، رها نمی‌کنند و خواننده‌هایشان در آن دوران را با مخاطب امروزی سهیم می‌شوند. این نقش آفرینی حاصل دلبستگی هر دو نفر به «کتابداری اجتماعی» یا ایده «کتاب برای همه» است. به طوری که نوش آفرین انصاری می‌گوید: «اولین بر خوردم با کتابداری، همان بر خوردمی است که هنوز به آن عشق می‌ورزم، یعنی بحث کتاب در خدمت اجتماع» (س، ص ۶۱). او با ذکر خاطره‌ای از دوران تحصیل خود در مدرسه کتابداری ژنو می‌گوید:

«خانمی نزدیک مدرسه بودند و من مسئول بودم برایشان کتاب ببرم. ایشان در طبقه چهارم زندگی می‌کردند، کتاب‌ها را برایشان می‌بردم، بعضی وقت‌ها می‌گفتند که خسته‌ام و یک صفحه برایم بخوان و می‌خواندم. گاهی آشپزخانه‌شان را هم تمیز می‌کردم، زباله‌هایشان را هم پایین می‌آوردم و ظرف‌هایشان را هم می‌شستم و...» (س، ص ۶۲). همین سلوک در ادامه مسیر و زمانی که وی مسئولیت تدریس در گروه کتابداری و ریاست کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را عهده‌دار می‌شود خود را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> دروسی که وی عهده‌دار تدریس آن‌ها بود نیز حاکی از همین دلبستگی است.

«مدیریت کتابخانه»، «تاریخ کتابخانه و کتابداری» و «اصول خدمات مرجع» از این دسته‌اند. همچنین توجه به افراد با نیازهای ویژه - به عنوان بخشی از اجتماع - او را بر آن می‌دارد تا درسی را به عنوان «خدمات ویژه خارج از کتابخانه» تدریس کند.

ثریا قزل‌ایاغ نیز با بیان این که «افق‌های فکری هر دوی ما نسبت به کتابداری اجتماعی یکسان بود» (د، ص ۹۳) کتابداری را «به عنوان یک حرفه اجتماعی» نه به عنوان یک «تکنیک صرف» (د، ص ۸۰) ارزیابی می‌کند.

او با بیان این که «کتابداری رشته‌ای است که سه پایه دارد: کار با آراو عقاید، کار با ابزارها و کار با مردم» می‌افزاید: «من در پایه کار با ابزارها جزء ضعیف‌ترین کتابداران هستم، ولی کار با مردم جزء علائق من بوده و هست، یعنی وجه اجتماعی رشته کتابداری را خیلی دوست داشتم و همیشه قوی‌ترین وجه من هم کار با مردم بوده است.» (د، ص ۴۹).

از این رو تدریس درسی با عنوان «مواد و خدمات کتابخانه برای نوسوآدان بزرگسال»، همکاری با نهضت سوادآموزی، تهیه کتاب‌های گویا<sup>۳</sup> و... فرازهایی از کارنامه فاخر او هستند. مسیر کم‌وبیش یکسانی که هر دو کتابدار در زندگی حرفه‌ای خود

پیموده‌اند، منجر به نقل خاطره‌هایی در دو کتاب شده است که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، اما روایت آن‌ها از این خاطره‌ها یکسان نیست و این امر از ویژگی‌های تاریخ شفاهی است. به گفته غلامرضا عزیزی، رئیس پژوهشکده اسناد: «آنچه سبب جذابیت در حیطه تاریخ شفاهی می‌شود، لحن گفتارها و معانی گوناگون، همراه با صفات رایج آن است که در اسناد مکتوب مشاهده نمی‌شود.» (د، ص ۱۳).

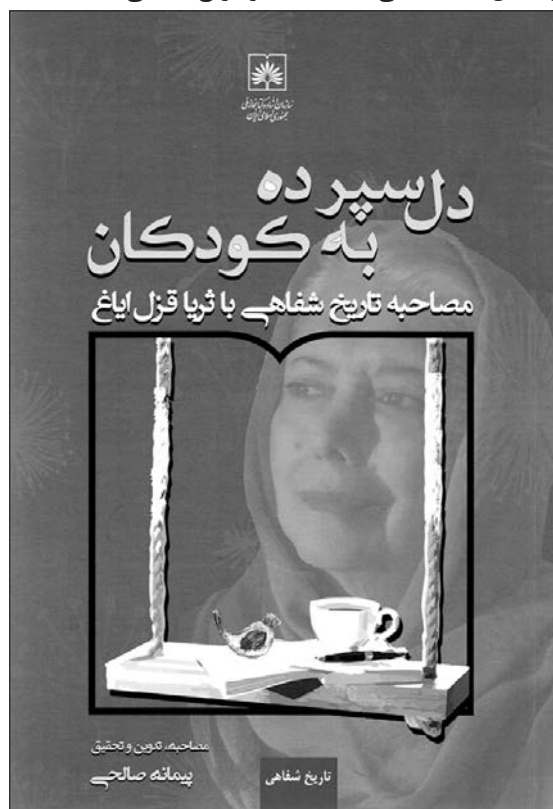
اما اختلاف در روایات دو کتاب ستاره فروزان و دل سپرده به کودک کن تنها یکدیگر را نقض نمی‌کنند، بلکه هر روایتی از کتاب به مثابه سندی بر روایت کتاب بعدی، قابل استناد است.

تفاوت در شخصیت‌ها و هم‌چنین ذهنیت‌های منحصر به فرد راویان در تاریخ شفاهی، سرمنشأ این روایت‌های متفاوت است. مهاتما گاندی در کتاب داستان تجربه‌های من باراستی با اشاره به این سخن که «سرگذشت را نمی‌توان تاریخ نامید» می‌نویسد: «در تحریر این سرگذشت تابع روحم» و «صرف نوشتن آن تجربه‌ای در راستی است»<sup>۴</sup> صرف نظر از این که کتاب گاندی زندگی‌نامه و خاطره‌نویسی است، اما اشاره او به تبعیت از روح، همان موضوع تأثیر ذهنیت‌ها و خلیقات راویان در تاریخ شفاهی است که منجر به بروز تفاوت در روایت‌هایی می‌شود که از یک خاطره یا رخداد واحد بیان می‌شود.

نوش آفرین انصاری در کتاب ستاره فروزان لحنی عاطفی و زبانی توصیفی دارد. در مقابل، لحن ثریا قزل‌ایاغ در کتاب دل سپرده به کودک کن انتقادی است و زبانی تجویزی و آسیب‌شناسانه دارد. این لحن و زبان متفاوت، متأثر از ذهنیت و خلیقات و شخصیت آن‌هاست.

بازخوانی آرای نوش آفرین انصاری و ثریا قزل‌ایاغ درباره ادبیات کودک و نوجوان به طور عام و شورای کتاب کودک به طور خاص در این دو کتاب، نشان می‌دهد چگونه رخدادی واحد، با دو روایت بیان می‌شود بی آن که اصل واقعیت مخدوش شود.

چند دهه فعالیت بی‌وقفه هر دو کتابدار در یکی از دیرپاترین نهادهای مدنی ایران، یعنی شورای کتاب کودک، ذهن آن‌ها را مملو از خاطرات و تجارب انبوه کرده است. اختصاص یک فصل مستقل از هر دو کتاب به مباحث مربوط به شورا نشانگر این امر است. در این مختصر، امکان پرداختن به همه موارد نیست و فقط می‌توان با توجه به اشتراکات فکری دو کتابدار و همچنین ویژگی‌های تاریخ شفاهی، چند محور را به طور خلاصه استخراج کرد:



## یکم: چرایی ورود به شورای کتاب کودک

هر دو استاد علاوه بر کتابدار بودن از شأن و شم معلمی نیز برخوردارند. چنین ترکیبی، هر دو نفر را ساکن اقلیم «کتاب کودک» و «ادبیات کودک» کرده است. هر دو کتابدار به این دلیل مشترک، اما به گونه‌ای متفاوت وارد شورای کتاب کودک شده‌اند. در مقدمه ستاره فروزان می‌خوانیم:

«نوش آفرین انصاری پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۲ برای جمعی از پایه‌گذاران شورای کتاب کودک در دبستان پسرانه «روشن نو» کارگاه یک‌ماهه کتابداری برگزار کرد که کارهای علمی این دو دوره در کتابخانه پارک خیام اجرا شد» (س، ص ۱۶)

اما روایتی که نوش آفرین انصاری از این قضیه ارائه می‌دهد، نشان‌دهنده تدریس برای جمعی از پایه‌گذاران شورای کتاب کودک نیست. استفاده او از افعال جمع، تداعی‌کننده نوعی همکاری است. این تفاوت ناشی از لحن عاطفی و همگرایی او<sup>۵</sup> و خوی متواضعی است که در گفتار شفاهی اش بروز می‌کند:

«در آن زمان [۱۳۴۲] در پارک خیام امروزی (آن موقع رسومات نام داشت) اولین کتابخانه کودک به وجود آمد که از شورای کتاب کودک هم کمک خواسته شد. یادم هست مدتی در آن کتابخانه، در خدمت خانم میرهادی به کار کتابداری، سرورسامان دادن به مجموعه، راه‌اندازی آرشیو عکس، بر نامه قصه‌گویی و امانت کتاب پرداختیم» (س، ص ۷۶) به نظر می‌رسد هسته اصلی آنچه در پارک خیام رخ داده است، همانی است که در مقدمه کتاب ستاره فروزان به آن اشاره شده است. ثریا قزل‌ایاغ نیز چون کتابدار سلف خویش، به واسطه معلم بودن، از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۵۰ به جمع شورایی‌ها پیوسته است:

«سال ۱۳۵۳ به شورای کتاب کودک آمدم. آن زمان تازه از آمریکا برگشته بودم و در کتابخانه دانشگاه صنعتی شریف شروع به کار کرده بودم. خانم انصاری می‌گفتند اگر می‌خواهید درس‌های ادبیات کودکان را برای ما بدهید، چون خارج از کشور تحصیل کرده‌اید و از ادبیات کودکان ایران کمتر می‌دانید، به شورای کتاب کودک بپیوندید، کار کنید و با آثار ایرانی آشنا شوید. من هم استقبال کردم، چون حوزه مورد علاقه من بود ... حقیقتاً می‌توانم بگویم یکی از پشتوانه‌های غنی من در تدریس، اگر به عنوان یک معلم از خودم و شیوه تدریسم در ادبیات کودکان تا حدودی راضی هستم، ارتباط با شورا بوده است.» (د، ص ۹۶)

## دوم: کتابداری اجتماعی در شورای کتاب کودک

یکی دیگر از محورهای مشترک این دو کتاب‌روایت هر دو کتابدار از آن دسته از فعالیت‌های شورای کتاب کودک است که جنبه کتابداری اجتماعی در آن‌ها پررنگ و مشهود است.

تجهیز کتابخانه کانون اصلاح و تربیت تهران و تأسیس کتابخانه در پانزده مهمان‌شهر (اردوگاه پناهندگان عراقی و افغانی) دو نمونه از این موارد هستند که به عنوان یک فعالیت اجتماعی توسط هر دو راوی تاریخ شفاهی، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

حضور شورای کتاب کودک در کانون اصلاح و تربیت که خانم انصاری از آن به معنای «باز شدن درهای زندان به روی یک سازمان غیردولتی»

یاد می‌کند، مقطع زمانی سال‌های ۶۹ تا ۷۴ را دربر می‌گیرد.

دبیر شورای کتاب کودک در مورد این فعالیت، یک پرسش تأمل‌برانگیز و سازنده مطرح می‌کند:

«در کانون مثلث کتابدار، کتاب و خواننده را تجربه کرده‌ایم که واقعاً جواب داد و پی بردیم که اثر ادبی مناسب می‌تواند در روح و ذهن این فرزندان ایجاد تحول کند. در حقیقت اصلاح از طریق کتاب، راه و روش‌های خاصی دارد و امکان‌پذیر است و کتاب می‌تواند یکی از بهترین وسیله‌ها در بحث اصلاح باشد. به راستی انسان چگونه اصلاح می‌شود؟ با امر یا خواندن؟ با شلاق یا ارتباط انسانی؟» (س، ص ۱۷۳)

همین دیدگاه را اگر چه با لحن و زبانی متفاوت، در روایت ثریا قزل‌ایاغ می‌توان دید:

«بنده خدمت بزرگانی که در آن جا رئیس بودند، رفتم و نشستم، سنگ‌هایم را با آن‌ها واکندم و گفتم که من فقط به یک شرط حاضر می‌روم تأسیس کتابخانه کار کنم و آن این که هیچ اعمال‌نظر و نفوذی در کتابخانه نکنید، چون کتابخانه باید به عنوان یک کانون فرهنگی، راه و روش خودش را داشته باشد، به هیچ وجه نه محل امنیتی و نه محل انتظامی است. گفتند که خوب، ما چه جوری این بچه‌هایی را که بزه‌کار هستند و فرار می‌کنند بیاوریم اینجا بگذاریم؟ گفتم این بچه‌ها از در کتابخانه که وارد می‌شوند، مراجعه‌کننده کتابخانه هستند، نه با دستبند نه با پابند و نه با نیروی انتظامی می‌آیند، چون قرار است پشت این در کار فرهنگی صورت گیرد. اگر سربازی می‌ترسد که این‌ها فرار کنند، خوب جلوی پنجره‌های کتابخانه را میله بکشید. از اینجا به داخل حق ورود ندارید، چون قرار است که با این بچه‌ها کار فرهنگی کنیم.» (د، ص ۹۵ و ۹۶)

یکی دیگر از تجربه‌های شورای کتاب کودک که توسط هر دو کتابدار روایت شده است، تأسیس کتابخانه در پانزده مهمان‌شهر (اردوگاه) پناهندگان عراقی و افغانی است. باز هم پیشینه مشترک فکری دوراوی، یعنی «کتابداری اجتماعی» را می‌توان در اظهارات آن‌ها مشاهده کرد. خانم انصاری می‌گوید:

«در تجربه اردوگاه‌ها، شورا با کودک در بحران آشنا شد و این تجربه به ما یاد داد که هر گاه با چنین شرایطی برخورد کردیم، چه کار می‌شود کرد و چه کار نمی‌شود کرد و چه کاری سودمندتر است و ... در واقع گذر از شبکه‌های متعارف کتابداری و رفتن به طرف جامعه و شکل‌هایی که به آن نیاز دارد.» (س، ص ۱۷۳)

خانم قزل‌ایاغ نیز درباره این تجربه که مربوط به سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ است می‌گوید:

«کتابخانه‌ها را آنجا بردیم، بنا کردیم، برای بچه‌ها قصه‌گویی کردیم و خلاصه در کتابخانه راه روی مهاجران باز کردیم. این فعالیت بسیار گسترده بود و بُعد اجتماعی آن مطرح بود.» (د، ص ۹۸)

## سوم: سویه‌های نقد

یکی دیگر از بخش‌های خواندنی دو کتاب پاسخ‌های دو راوی به پرسشی در خصوص فعالیت شورای کتاب کودک است «آیا فکر می‌کنید ادبیات کودک و نوجوان در ایران توانسته به خوبی به جهانیان معرفی شود؟»

پاسخ هر دو کتابدار به این پرسش همراه با یک نقد است. اما نقدها مشابه نیست. نقدهای متفاوت اگر چه منجر به تفاوت‌هایی در روایت می‌شود، اما اصل رخداد، یعنی تلاش بی‌بدیل شورای کتاب کودک برای معرفی ادبیات کودک ایران به جهانیان، را مخدوش نمی‌سازد.

نقد خانم انصاری، انسان محور بوده و سویی‌ای درونی دارد. چندان که به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد و می‌افزاید:

«دلیلش هم این است که به خودمان هم به‌درستی معرفی نشده است. ما در ایران هنوز آن قدر که لازم است درباره ادبیات کودک ایران کار نکرده‌ایم، نه در دانشگاه‌ها، نه در انجمن‌ها و نه در نشریات تخصصی. از نظر نهادهایی که می‌توانند حرکت‌های مهم ادبی را معرفی کنند، ضعف داریم... متأسفانه شورا در امر نقد و بررسی آمار درباره ادبیات کودک ایران اندازه بررسی خود آثار توانمند نیست.» (س، ص ۱۷۶)

اما نقد خانم قزل‌ایاغ در پاسخ به این پرسش، نقدی بیرونی بوده و سویی‌ای اجتماعی تر دارد. او با بیان این نکته که بیشترین حضور در عرصه بین‌المللی در آسیا، بعد از ژاپن متعلق به ادبیات کودک و نوجوان ایران بوده است، اظهار می‌دارد:

«شاید اگر شورای کتاب کودک امکانات و بودجه داشت، حضور ایران خیلی بیشتر از این‌ها بود، یعنی جایگاه ایران باید خیلی بالاتر باشد.» (د، ص ۱۰۵)

او با ارائه فهرستی از اقدامات شورای کتاب کودک در مجامع جهانی و هزینه‌های این قبیل اقدامات، پرسشی را طرح می‌کند که خود بی‌درنگ به آن پاسخ می‌گوید:

«شورای کتاب کودک با کدام درآمد می‌تواند این [هزینه‌ها] را بپردازد؟ تا حالا پرداخته و کمر خودش را شکسته است!» (د، ص ۱۰۶)

\*\*\*

خواننده در هر دو کتاب شاهد سیر و سفر «آفاقی» و «انفسی» دو کتابدار است:

مخاطب اگر در این دو کتاب از سفرهای «آفاقی» دو استاد، نظیر رفتن به کشورهای چون سوئیس، کانادا و آمریکا برای تحصیل در رشته کتابداری باخبر می‌شود، اما دل‌بستگی هر دو به کتاب و «کتابداری اجتماعی» او را با سفرهای «انفسی» آن‌ها نیز همراه می‌کند. گویی «سفرهای چهارگانه» (اسفار اربعه) نیز از جمله وجوه مشترک هر دو بانوی کتابدار است: سفر از جامعه به سوی کتاب، سفر با کتاب درباره کتاب، سفر از کتاب به سوی مردم، و در نهایت سفر در میان مردم با کتاب.

از این‌رو می‌توان گفت: کتاب ستاره فروزان از «سلوک کتابداری» و کتاب دل‌سپرده به کودکان از «کتابدار سالک» سخن می‌گوید.

۱. صفحات ذکر شده در پایان هر نقل قول مربوط به این دو کتاب است. «س» نشانه کتاب ستاره فروزان و «د» نشانه کتاب دل‌سپرده به کودکان است.

۲. در یکی از پانوشته‌های فصل پنجم کتاب ستاره فروزان، مصاحبه‌کننده بخشی از کتاب انگار همین دیروز بود به قلم رضا سرلک را آورده است که معرف سلوک این کتابدار است:

«روزی که شایع شد دکتر نصر می‌خواهد خانمی را به عنوان رئیس کتابخانه معرفی کند،

کارمندان در مخزن کتابخانه گرد آمدند. چند دقیقه بعد دکتر نصر و خانم انصاری وارد شدند. دکتر نصر ایشان را به عنوان رئیس کتابخانه معرفی کرد. با دیدن خانم انصاری، همه کارمندان شگفت‌زده شدند. چگونه یک دختر جوان که تازه از خارج آمده می‌تواند کتابخانه بزرگی مانند کتابخانه دانشکده ادبیات را اداره کند؟ [جایی] که کارمندان پرمدعا و تحصیلکرده، ولی نه در رشته کتابداری، با سابقه ممتد و در سنین بالاتر از ایشان در آنجا کار می‌کردند. سکوتی به‌ظاهر آرام و پر پیچ‌و‌بند در گوشه و کنار کتابخانه حکم فرما شد. خانم انصاری، بعد از رفتن دکتر نصر، اولین قدم مثبت خود را با کمال تواضع برداشت. در مخزن کتابخانه که محل کار اکثر کارمندان بود، گشت و گشت تا یک میز فلزی بسیار کوچک که یک رومیزی پلاستیکی سیاه‌رنگ پارچه‌ای داشت و یک صندلی قراضه پشت آن بود پیدا کرد و پرسید: این میز از کیست؟ گفتند: از مشهدی نورالله خدمتگزار کتابخانه که اینجا ایستاده است. خانم انصاری از ایشان پرسید: به من اجازه می‌دهید پشت این میز بنشینم. سعی می‌کنم یک میز برای خودم پیدا کنم و میز شما را رها کنم. مشهدی نورالله که پیرمردی فهمیده و مؤدب و مهربان بود، با تأنی گفت: ای خانم! شما که در طبقه سوم، اتاق مستقلی با میز و تشکیلات دارید، اتاق انتظار و منشی دارید، جای شما اینجا نیست. خانم انصاری گفت: من اینجا را دوست دارم و می‌خواهم کنار شما باشم، به اتاق ریاست هم کاری ندارم و واقعاً همین‌طور شد. چون خانم انصاری آن قدر به اتاق خود نفوذ تادانشگاه آن را غصب کرد. از فردای آن روز پیچ‌ها تغییر مسیر داد. این چه جور رئیسی است؟ اتاق ریاست و منشی و دم‌دوستگاه رو ول کرده اومده پشت این میز قراضه مش نورالله نشست.»

۳. ثریا قزل‌ایاغ در مورد کتاب‌های گویا می‌گوید:

«زمانی که در آمریکا در کتابخانه مدرسه کارورزی می‌کردم، بخش قابل توجهی کتاب به خط بریل و با حروف درشت برای دانش‌آموزان استثنائی بود. یعنی کتاب‌هایی با حروف خیلی درشت برای بچه‌های کم‌بینا و نیز کتاب‌های مناسب‌سازی شده برای عقب‌مانده‌های ذهنی. بعد من به تولید این نوع کتاب‌ها اشتیاق زیادی پیدا کردم. وقتی به ایران آمدم، هیچ علاقه‌ای وجود نداشت و کسی در این زمینه کار نمی‌کرد. حتی چندین بار به کانون پرورش فکری پیشنهاد کردم که بیا بید بعضی از این کتاب‌ها را برای بچه‌های استثنائی مناسب‌سازی کنید که اصلاً به آن توجهی نشد. خیلی وقت‌ها مورد خطاب قرار می‌گرفتم که ای بابا، بچه‌های سالم کتاب ندارند که بخوانند آن وقت شما به فکر کودک استثنائی هستید! جواب این است که بچه سالم و استثنائی ندارد و نیاز، نیاز است. آن کودک هم عضوی از این جامعه است. قرار نیست که چون استثنائی شده است پشت سر بچه سالم قرار گیرد...» (دل‌سپرده به کودکان، ص ۱۳۹)

۴. مهاتما گاندی، داستان تجربه‌های من باراستی، ترجمه سعید برزین، (تهران: ثالث، ۱۳۹۲)، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۵. وجود چنین روحیه‌ای را در فرازی دیگر از کتاب می‌توان مشاهده کرد:

«من هیچ‌وقت باور نمی‌کنم که چیزی را بلدم و کاری را خوب انجام می‌دهم. همیشه احساس می‌کنم که همه چیز به دلایلی از من می‌گذرد، یعنی من یک راه عبور هستم. هیچ چیز مهم نیست و من نه شروع‌کننده و نه پایان‌دهنده هستم. این نحوه برخورد همیشه دانشجویان را به من خیلی نزدیک کرده و این رابطه بسیار مغتنم بوده است. البته فقط این‌طور نبوده که من این احساس را به آن‌ها داده باشم، بلکه از تک‌تک آن‌ها بسیار یاد گرفته‌ام. در حقیقت یک زندگی مشارکتی بوده و به همین دلیل ارزشمند است. شاید هیچ مکانی جز این دو جایی که در آن رشد کردم، یعنی دانشگاه و شورای کتاب کودک نمی‌توانسته، این همه آشنایی به وجود بیاورد و من با این همه دوستی و بزرگواری در ارتباط قرار بگیرم.» (ستاره فروزان، صص ۱۱۴ و ۱۱۵)